



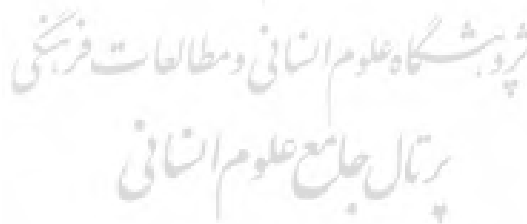
Comparative analysis of the origin of Mahdavi government in contemporary approaches of political knowledge

Dr. Ali Maleki ¹

Abstract

Abstract The origin of the state is one of the important topics of political science and there are different approaches about the reason for the state's emergence and when it was found. Explaining the origin of the Mahdavi government as; Islamic utopia for Islamic societies and states in theory; In exploring the political aspects of Mahdism; And in terms of practicality; It plays an essential role in the campaign and political behavior of Muslims. This research is trying to answer this question with a descriptive analytical method. Focusing on the existing approaches of political science about the origin of the state, what is the origin of the Mahdavi state according to the teachings of Mahdism in the Holy Qur'an and the traditions of the Imams of the Infallible (PBUH) and how can it be analyzed and explained? The most important finding of the current research is that the Mahdavi government, based on the existing theories, has a divine origin, and according to the Quranic and narrational teachings, it is a divine promise, but in terms of its origin, only God knows the time of its realization; The divine origin of the Mahdavi government, along with the synergism of popular consent, distinguishes it from modern governments.

Keywords: State, Mahdism, origin of state, Mahdism state, theories of the origin of the state



1. Assistant Professor and Faculty Member, Tafresh University, Department of Islamic Studies, Tafresh, Iran (ali_malaki70@yahoo.com)

تبیین قرآنی - روایی خاستگاه دولت مهدوی در رویکردهای معاصر

دانش سیاسی*

علی ملکی^۱

چکیده

خاستگاه دولت، یکی از مباحث مهم علم سیاست است و رویکردهای مختلف درباره علت به وجود آمدن دولت و زمان پیدایی آن، وجود دارد. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی درصدد پاسخ دادن به این سؤال است که؛ خاستگاه دولت مهدوی با تمرکز بر رویکردهای موجود علوم سیاسی و با توجه به آموزه‌های مهدویت در قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام) چگونه تبیین می‌شود؟ مهم‌ترین یافته پژوهش حاضر، آن است که دولت مهدوی براساس نظریه‌های موجود، خاستگاه الهی دارد، خاستگاه الهی دولت مهدوی، به همراه هم‌افزایی رضایت مردمی، آن را از حکومت‌های مدرن، متمایز می‌کند. خاستگاه دولت مهدوی از حیث زمان ظهور به فلسفه نظری تاریخ و تکامل تاریخ مرتبط است. نگاه تکاملی به تاریخ و طبیعت، در فرآیند مدرنیته غربی، رویکرد سکولار و دنیوی گرفت، اما براساس آموزه‌های مهدویت، در بین رویکردهای مختلف درباره تکامل تاریخ؛ با وجود پلیدی و بی‌عدالتی، هرگز نسل بشر به انقراض نرفته و حاکمیت زمین، به حکومت عدل می‌رسد. باور به پایان خوش تاریخ، یکی از اصول قطعی مهدویت شیعی است. تبیین خاستگاه دولت مهدوی به عنوان؛ مدینه فاضله اسلامی برای جوامع و دولت‌های اسلامی، از حیث تئوریک؛ در کاوش جوانب سیاسی مهدویت؛ و از حیث عملی؛ در پوییش و رفتار سیاسی مسلمانان، نقش اساسی دارد.

واژگان کلیدی

دولت، مهدویت، خاستگاه دولت، دولت مهدوی، قرآن، روایات.

مقدمه

موضوع خاستگاه دولت، از مباحث مهم اندیشمندان علم سیاست است. خاستگاه دولت در دو زمینه؛ نظریه‌های خاستگاه دولت و زمان پیدایش دولت، مورد بحث قرار گرفته است (ارسطو، ۱۳۶۴: ۲-۴). مراد از خاستگاه دولت مهدوی آن است که؛ با کدامیک از

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱

۱. استادیار و هیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه تفرش، تفرش، ایران (ali_malaki70@yahoo.com).

چارچوب مفهومی و نظری

۱. دولت^۱

دولت در زبان فارسی به معانی مختلفی به کار رفته است؛ مانند سلطنت، اقتدار، حکومت، قدرت، قوه مجریه، نظام اداری کشور، نظام سیاسی، سه قوه و... (پهلوان، ۱۳۷۹: ۲۲۱). مفهوم دولت (state) از قرن شانزدهم میلادی به بعد رواج یافت. در یونان باستان به جای آن واژه (polis) را به کار می بردند. نخستین بار نیکولو ماکیاولی آن را (۱۵۲۷-۱۴۶۹م) به کار برد. دولت دارای عناصر چهارگانه جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت است (عالم، ۱۳۸۷: ۱۳۷) و در اصطلاح مجموعه ای از افراد و نهادهاست که قوانین فائقه در یک کشور را وضع و با پشتوانه قدرت برتری که دارد، اجرا می کند (رنی، ۱۳۷۴: ۱۳).

دولت و حکومت در ایران گاهی به جای هم استعمال می شوند ولی در اصطلاح علم سیاست، حکومت، همان سازمان دولت است و کارگزاری است که بدان وسیله اراده دولت متبلور می شود. حکومت مفهومی محدودتر از دولت دارد و شامل قوای سه گانه، ارگان ها و نهادهای می شود. دولت هدف های خود را از طریق حکومت، تدوین، بیان و اجرا می کند (عالم، ۱۳۷۸: ۱۲۳ و ۲۶۷).

۲. دولت مهدوی

دولت مهدوی به معنای حاکمیت بر جهان با مدیریت و مرکزیت واحد و تحت اشراف امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد. این ایده امروزه از طریق نظریه جهانی شدن، نظریه های پایان تاریخ و نظریه فوکویاما مبنی بر برتری لیبرال دموکراسی بر مدل های دیگر حکومت بیان می شود. ایده حکومت واحد جهانی در بین فلاسفه و ادیان نظیر یهود، مسیحیت و اسلام ریشه دارد. یهود، ادعای دولت جهانی و مسیحیت، ادعای بازگشت مسیح را دارند. اما در اسلام رسالت پیامبر جهانی بوده و آیه قرآن می فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۹۲) که تحقق آن در دوران حکومت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است و مسلمانان باید در دوران غیبت نیز، زمینه های آن را فراهم کنند. در اندیشه مهدویت، جهان وطنی از آرزوهای انسان بوده و مطابق با فطرت است و اسلام دارای ایدئولوژی انسانی؛ صرف نظر از نژاد، زبان، جغرافیا و رنگ پوست است. «يَمْلَأُ اللَّهُ بِه الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛ خداوند به وسیله او زمین را پر از

۱. state

عدل و داد می‌کند همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است» (مجلسی، ۱۴۰۱ق: ج ۵۱، ۸۲).

در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

گویا من یاران قائم را می‌بینم که بر شرق و غرب جهان احاطه یافته‌اند و همه چیز تحت فرمان آنان است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۲، ۳۲۷).

براساس آموزه‌های مهدویت متخذ از آیات و روایات، یکی از ویژگی‌های دولت حضرت مهدی علیه السلام، حاکمیت بر کل جهان است یعنی حکومت مهدوی شرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد و ندای توحید در کل جهان طنین‌انداز می‌شود و آرزوی پیامبران، امامان و مصلحان و برآورده می‌شود. امام مهدی علیه السلام با ایجاد دولت واحد جهانی و حاکمیت یگانه الهی، زبان‌ها، نژادها و اقوام گوناگون را تحت مدیریت واحد قرار می‌دهد (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۲۴، ۴۳۸-۴۳۷). پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

اگر از عمر این جهان، يك روز بیشتر باقی نمانده باشد خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌کند که فرزندم مهدی ظهور کند و زمین را به نور خود روشن سازد و حکومت او شرق و غرب جهان را فرا گیرد (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۸۰).

۳. خاستگاه دولت

خاستگاه دولت به رویکردهای گوناگون درباره زمان پیدایش دولت برمی‌گردد، یعنی؛ دولت در تاریخ بشر از چه زمانی به وجود آمده است؟ این که دولت چگونه تشکیل می‌شود و ریشه و منشأ آن چیست، از دو زاویه تاریخی و نظری (حقوقی)، قابل بحث و بررسی است. از حیث تاریخی مباحث بیشتری بیان شده است؛ بسیاری از جوامع ابتدائی، فاقد دولت بودند؛ ولی شکل‌گیری یک دستگاه سیاسی و اداری، با یک سرزمین مشخص به تدریج شکل گرفته است (راش، ۱۳۸۷: ۲۳). درباره خاستگاه دولت نظریه‌های مختلفی در علوم سیاسی وجود دارد. تمایز بحث خاستگاه دولت با مبنای مشروعیت آن لازم است. در بحث مبنای مشروعیت، این موضوع بررسی می‌شود که دولت چگونه باید شکل گرفته و به چه منشأ و منبعی استناد داشته باشد؟ در این مقاله موضوع بحث در مقام اول است ولی با استناد به قرآن و روایات به صورت تحلیلی پرداخته می‌شود اما بحث دوم قبلاً انجام شده است (ملکی، ۱۳۹۸: ۱۱۶).

تحلیل نظریه‌های خاستگاه دولت

علوم مختلف مانند قوم‌شناسی و مردم‌شناسی به مطالعه تاریخ گذشته انسان پرداخته‌اند؛ اما زمان پیدایش دولت‌ها را نمی‌توان معین کرد. با توجه به فقدان داده‌های تاریخی مناسب،

متفکران ناگزیر شده‌اند؛ به تامل نظری روی آورند و در نتیجه، نظریه‌های گوناگونی در این زمینه، پدید آمده است (عالم، ۱۳۷۴: ۱۶۴) اما نظریه‌هایی که خاستگاه دولت را توضیح داده‌اند؛ حدس و گمان‌هایی هستند که پیدایش احتمالی آن را بیان می‌کنند. دولت محصول فرایند تدریجی رشد اجتماعی جامعه است. در این مورد دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد:

الف) نظریه خاستگاه الهی دولت

در این نظریه دولت آفریننده خداوند است و اطاعت از دولت اطاعت از خداست. این نظریه در شرق باستان رایج بوده؛ عبرانی‌ها و مسیحی‌ها چنین اعتقادی داشتند. از دیدگاه دین اسلام نیز، دولت منشا الهی دارد.

این نظریه قدمتی به اندازه تاریخ تفکر سیاسی بشر دارد و در دوره‌های مختلف به شیوه‌های گوناگون توجیه شده است؛ در امپراتوری‌های شرقی پادشاهان را به صورت زادگان خداوند معرفی می‌کردند. در اندیشه مسیحیت، دولت به عنوان کیفر خداوند در نتیجه هبوط آدم تلقی می‌شد و پادشاهان مشروعیت خود را از طریق "فیض الهی" توجیه می‌کردند. یهودیان معتقدند خداوند به طور مستقیم به آنها حکمرانی داده است. اما برخی توجیه عقلی نیز دارند و براین باورند که؛ خداوند به برخی شایستگی رهبری و به برخی روحیه اطاعت داده است. این نظریه دارای نقدهایی است، از جمله این‌که؛ از حیث تاریخ، پشتوانه‌ای ندارد و خداوند هیچ‌گاه به طور مستقیم در تشکیل دولت مداخله نکرده است و از حیث منطقی نیز به دلیل سلطه پادشاهان ستمگر، قابل دفاع نیست؛ خداوند همواره بر تقوا و عدالت توصیه می‌کند. این نظریه نقش انسان در تکوین دولت را نادیده می‌گیرد و با دموکراسی و رضایت مردم سازگاری ندارد.

دولت در دین مبین اسلام ریشه در اوامر الهی دارد (ص: ۲۶) و خداوند اطاعت از پیامبر و اولوالعمر را واجب دانسته است (نساء: ۵۹) و به نقش انسان نیز در ساماندهی حیات سیاسی توجه کرده است (بقره: ۳۰) اما تبیین نظریه الهی در اسلام با سایر ادیان تفاوت و تمایز جوهری دارد زیرا در اسلام و حکومت مهدوی دولت، ریشه در سرشت انسان‌ها دارد و رضایت عمومی در حکومت مهدوی برای اجرای عدالت و مقابله با ظلم وجود دارد. در این نوشتار با بهره‌گیری از آیات و روایات به این مورد پرداخته می‌شود.

ب) نظریه زور

دولت محصول زور آشکاری است که قوی‌ترها بر ضعیف‌ترها اعمال کرده و آنان را وادار به

اطاعت نمودند. در این صورت دولت محصول بی‌عدالتی و شر است. قانون، احکامی است که فرد، قبیله یا نهاد حاکم، صادر می‌کند. فردگرایان و مارکسیست‌ها دولت را محصول زور یا سلطه طبقاتی می‌دانند.

نظریه زور، به شکل‌های مختلف مورد نقد قرار گرفته است؛ زیرا در پیدایش دولت عوامل دیگری نیز نقش داشته است، همچنین زور و ستمگری، نمی‌تواند، توان نگهداری دولت برای مدت طولانی را داشته باشد. قدرت به همراه قانون می‌تواند، پایه اقتدار دولت باشد و بدون اراده عمومی، بنیاد دولت را می‌لرزاند.

ج) نظریه ژنتیک (نظریه پدرسالاری و مادرسالاری)

در این نظریه، دولت محصول گسترش طبیعی خانواده است و با افزایش خانواده‌ها، روستا و با تمرکز روستاها، شهر به وجود می‌آید که در نتیجه آن دولت شکل می‌گیرد. در نظریه پدرسالاری، نسل به وسیله مردان و در نظریه مادرسالاری به وسیله زنان پدید آمده است. در نقد نظریه ژنتیک باید گفت که، این نظریه را هیچ دلیل تاریخی اثبات نمی‌کند. اگرچه این نظریه اهمیت نقش خویشاوندی در رشد دولت را بیان کرده و به نقش گروه‌های خویشاوندی در اتحاد سیاسی توجه کرده است، اما شکل‌های اولیه سازمان اجتماعی به صورتی که این نظریه تبیین می‌کند، ساده نبوده است.

د) نظریه طبیعی ارسطو

از دیدگاه ارسطو پایه دولت، در طبیعت بشر است و دولت برای رفع نیازهای بشر به وجود آمده است. پس از تشکیل خانواده، نیازهایی مانند پوشش، غذا و مسکن خودنمایی می‌کند. به دنبال ایجاد تخصص و تقسیم کارها، این نیازها باید به صورت کامل تأمین شود. پس از خانواده، روستا و سپس شهر به وجود می‌آید و فقط دولت می‌تواند نیازهای انسان را تأمین کند.

مزیت این نظریه در این است که به اجتماعی بودن و مدنی بالذات بودن او توجه کرده و همچنین نیازهای غیرجسمانی خانواده مانند عشق، محبت و جنبه اخلاقی و عاطفی خانواده را گوشزد می‌کند.



هـ) نظریه قرارداد اجتماعی

براساس آن انسان در وضع طبیعی^۱ (قبل از شکل‌گیری دولت) براساس قانون طبیعی زندگی می‌کرد و از چیزهایی تبعیت می‌کرد که فکر می‌کرد برای پیروی مناسب است. به تدریج دریافت که در وضع طبیعی، ترس، ناامنی و هرج و مرج وجود دارد؛ لذا با یک قرارداد اجتماعی^۲، دولت را به وجود آورد. سپس دولت با اراده و رضایت شهروندان به وجود آمد. این نظریه که مبنای تشکیل دولت در جوامع مدرن است طی مراحل با نظریات هابز، لاک، روسو و رالز به وجود آمد و ماهیت دولت را تأسیسی و ساخته بشر می‌داند.

درباره نظریه قرارداد اجتماعی باید به نکاتی توجه کرد؛ اولاً این نظریه از حیث تاریخی قابل دفاع نیست و حتی جوامع بدوی نیز دارای سازمان اجتماعی بودند. تاریخ هیچ نمونه‌ای از انسان‌های نخستین را نشان نمی‌دهد که با گرد هم آمدن، قرارداد اجتماعی شکل داده باشند. نظریه قرارداد اجتماعی از حیث حقوقی نیز، هیچ ضمانت اجرایی ندارد و لذا حقوق ناشی از آن نیز، پایه معتبر قانونی نخواهد داشت. درک نظریه قرارداد اجتماعی از ماهیت دولت صحیح نیست؛ دولت آفریده‌ای مصنوعی نیست بلکه آفریده‌ای طبیعی است که بیانگر طبیعت انسان است. این نظریه دولت و نهادهای اجتماعی را تابع خواست و هوس افراد می‌کند ولی هم‌چنان به عنوان یک نظریه مهم در بنیان دولت مدرن مطرح است. در این مقاله خاستگاه دولت مهدوی براساس منشأ الهی و توحیدی بیان می‌شود که خاستگاه فطری و ریشه در سرشت و طبیعت بشر دارد.

خاستگاه دولت مهدوی

درباره خاستگاه دولت به دو نحو، می‌توان بحث کرد: ۱. با توجه به نظریه‌های خاستگاه دولت؛ ۲. با توجه به مفهوم خاستگاه دولت (زمان پیدایش دولت) و نظریه‌های تکامل تاریخ است. از این رو؛ هردو مورد با توجه به آیات قرآن کریم و روایات مهدویت، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد:

۱. نظریه‌های خاستگاه دولت و خاستگاه دولت مهدوی

با توجه به آموزه‌های دینی درباره مهدویت که از آیات قرآن و احادیث معصومین استخراج

۱. state of nature

۲. social contract

می شود، دولت مهدوی دارای خاستگاه الهی است و خداوند آن را به وجود می آورد ولی این دولت ریشه در سرشت انسان دارد و با خواست عمومی همراه است؛ آیات و روایات متعدد در این زمینه وجود دارد که به برخی از آنها برای بررسی موضوع، پرداخته می شود:

آیه اول: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است؛ که حتماً آنان را در این زمین جانشین (خود) قرار دهد، همان گونه که کسانی که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و خداوند آن دینی که برای شان پسندیده است به سودشان مستقر می کند و بیمشان را به ایمنی مبدل می گرداند»^۱ (نور: ۵۵).

علامه طباطبائی رحمته الله علیه در تفسیر این آیه می گوید:

این آیه به مؤمنانی که عمل صالح دارند وعده می دهد که به زودی جامعه صالحی مخصوص به خودشان برایشان ایجاد می کند و زمین را در اختیارشان می گذارد و دین شان را در زمین متمکن می سازد و امنیت را جایگزین ترسی که داشتند می کند؛ امنیتی که دیگر از منافقین و کید آنان و از کفار و جلوگیری های شان بیمی نداشته باشند، خدای را آزادانه عبادت کنند و چیزی را شریک او قرار ندهند (طباطبائی، ۱۳۷۵: ج ۱۵، ۱۵۱).

در این جا خداوند شهری را که دارای امنیت است به عنوان الگو و نمونه، مثال می زند که مردم در آن با آسایش زندگی می کنند و این امنیت در سایه دولت مهدوی فراهم می شود. خالق و آفریننده دولت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، خداوند است و او اراده کرده است به وسیله این دولت، جامعه اسلامی را در آخرالزمان مستقر ساخته و از مسلمانان در برابر مشرکان و منافقان دفاع نماید و امنیت همه جانبه فراهم کند.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن امام در ذیل آیه فوق فرمودند: درباره قائم و یاران او نازل شده است^۲ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۴۰).

خداوند در آیه فوق وعده داده است که مؤمنان را حاکم بر زمین قرار می دهد تا دین او را در زمین اجراء کنند و در سایه نصب دولت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امنیتی به وجود می آید که خداوند را عبادت می کنند. از این آیه شریفه با تفسیر روایت امام صادق علیه السلام به خوبی خاستگاه الهی دولت مهدوی قابل تبیین است.

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا».

۲. «نزلت فی القائم و اصحابه».

آیه دوم: «و ما در زبور - پس از تورات - نوشته ایم که این زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند برد»^۱ (انبیاء: ۱۰۵).

در این آیه مراد از زبور کتاب های پیامبران پیشین یا کتاب حضرت داود است و کلمه ذکر به معنای تذکر و یادآوری می باشد ولی در این جا به معنای تورات است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ۱۶۶) و مراد از ارض، کل کره زمین می باشد. از نکات مورد اشاره در این آیه، سئت الهی است که بندگان صالح، حاکم و وارث جهان می باشند و آینده جهان با دولت صالحان است. این آیه اشاره صریح دارد که حکومت مستضعفان با ایمان و شایسته خاستگاه الهی دارد و وعده الهی قطعی است.

امام باقر (ع) در تفسیر این آیه فرموده اند:

آنان، همان آل محمد هستند که خداوند مهدی آنان را پس از کوشش های شان مبعوث می کند پس آنان را عزت بخشیده و دشمنان شان را ذلیل می کند^۲ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۷۳).

آیه سوم: «و ما اراده کرده ایم بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان (روی زمین) قرار دهیم»^۳ (قصص: ۵). در این آیه، اراده خداوند بر آن تعلق گرفته است که مستکبران ریشه کن شوند و بندگان شایسته خداوند پیشوایان و رهبران جهان شوند.

بر طبق دیدگاه سید محمدحسین طباطبایی این آیه درباره اهل بیت است که خداوند آنان را امام و وارث قرار داده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۱۷۲). دولت مهدوی آفریده خداست و خداوند آن را مقدر و مستقر می کند. فرمان او فرمان خدا و سرپیچی از آن مخالفت با اراده الهی است.

سید محمدحسین طباطبایی در تبیین معنای آیه «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره: ۲۵۱) «اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، زمین را فساد فرا می گیرد» به این نکته اشاره کرده و در این باره می گوید:

زندگی اجتماعی ضامن به کمال رساندن انسان هاست؛ و این در صورتی ممکن است که در اجتماع تعاون و همکاری و اتحاد برقرار باشد و عوامل مخرب از آن دفع شود و

۱. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

۲. «هم آل محمد بیعت الله میدهیم بعد جهدهم فیعزهم و یذل عدوهم».

۳. «و تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

اگر جلوی چنین عواملی گرفته نشود، آن وقت هر فردی از افراد اجتماع کاری که خودش می‌خواهد می‌کند، هر چند که با منافع دیگران منافات داشته باشد؛ و کسی هم اگر جلوی او را نگیرد، در این صورت نظام زندگی اجتماعی از هم می‌پاشد و زمینه‌های کمال برای انسان نیز از بین می‌رود. از این جهت؛ دفاع، امری فطری است (طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۲۹۳؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۸۹: ق: ۸۳).

از این رو، خاستگاه حکومت امری الهی است و در این صورت امنیت کامل در زمین از وعده‌های الهی است که در حکومت مهدوی رخ می‌دهد.

رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید:

پیشوایان پس از من دوازده نفرند که نخستین آنان تو هستی ای علی! و آخرین آنها قائم است. همان که خداوند با دستانش، مشارق و مغارب زمین را فتح خواهد کرد (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۹۸).

خالق و آفریننده دولت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خداوند است و او اراده کرده است به وسیله این دولت، جامعه اسلامی را در آخرالزمان مستقر ساخته و از مسلمانان در برابر مشرکان و منافقان دفاع نماید و امنیت همه جانبه فراهم کند.

احادیث معصومین هم اختصاص این آیه را به حکومت جهانی مهدوی را بیان کرده‌اند که تنها به یک نمونه اشاره می‌کنیم. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: دنیا پس از چموشی و سرکشی - همانند شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش خودداری می‌کند و برای بچه‌اش نگه می‌دارد - به ما روی می‌آورد سپس آیه «ونريد ان نمُن...» را تلاوت فرمودند (سیدرضی، ۱۳۵۱: ۵۰۶). در نتیجه دولت مهدوی خاستگاه الهی دارد و خداوند اراده کرده است که در آخرالزمان این دولت تشکیل شود.

علاوه بر روایاتی که در توضیح آیات از خاستگاه الهی دولت مهدوی ذکر شد، می‌توان به روایات متعدد و در حد تواتر اشاره کرد که ما برای پرهیز از تطویل، تنها نقل به چند روایت بسنده می‌کنیم:

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

اگر از عمر این جهان، یک روز بیشتر باقی نمانده باشد خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌کند که فرزندم مهدی ظهور کند و زمین را به نور خود روشن سازد و حکومت او شرق و غرب جهان را فراگیرد (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۰).

پیامبر اسلام ﷺ احادیث بسیاری در این باره بیان فرموده‌اند از جمله می‌فرمایند:



پیشوایان پس از من دوازده نفرند؛ نخستین آنان تو هستی ای علی و واپسین آنان قائم است؛ همان که خداوند با دستانش مشارق و مغارب زمین را فتح خواهد کرد (همان: ۳۹۸).

امام حسین علیه السلام درباره امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید: دوازده امام، از ما هستند؛ علی بن ابیطالب اول آنان و آخرشان نهمین فرزند من و قائم به حق می باشد و خدا به برکت وجود او زمین مرده را زنده و آباد می کند و دین حق را بر تمام ادیان پیروز می گرداند، اگرچه مشرکین کراهت داشته باشند. مهدی مدتی از نظرها غائب می گردد (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۱، ۱۳۳).

امام سجاد علیه السلام فرمودند: اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد خداوند عزوجل آن را آن قدر طولانی می کند تا فردی از فرزندان من ظهور کند تا جهان را پر از عدل و قسط نماید همانگونه که از ظلم و جور پر شده است (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۱۸).

امام رضا علیه السلام در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج فرموده اند: **لَأُظْهِرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي، وَلَأُمْلِكَنَّ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا** (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۴۳۲)؛ زمین را به وسیله آخرین امام از دشمنانم پاک خواهم ساخت و شرق و غرب زمین را در حکومت او قرار خواهم داد.

در حدیثی که بیش از صد بار در منابع شیعه و سنی ذکر شده است «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» (همان: ۳۳۸)؛ خداوند به وسیله مهدی زمین را پر از عدل و قسط می کند آن گاه که پر از ظلم و جور شده است». از احادیث فوق هم خاستگاه الهی دولت مهدوی برداشت می شود و این که خداوند حکومت او را مأمور می گرداند تا عدالت و امنیت گسترده در جهان، تأمین نماید. در نتیجه؛ پیدایش حکومت مهدوی با توجه به نظریه های خاستگاه دولت، براساس خواست خداوند است و حکومت مهدوی منشا الهی و توحیدی دارد و بدین دلیل با فطرت و خواست انسان ها نیر که به دنبال حکومت عادلانه هستند، متناسب است. در بین اندیشمندان مسلمان، حکومت بر دکترین جامع و مشترك اخلاقی و نظری مبتنی است و جامعه آرمانی اسلامی و مهدوی، بر فضیلت و خیر اخلاقی استوار است. غایت زندگی اجتماعی و سیاسی تقرب الی الله و رسیدن به سعادت است. حکومت مهدوی يك امر مفروض و غیرتاریخی نیست بلکه واقعی است و عدالت

جهان شمول در حکومت مهدوی به منصف ظهور می‌رسد. براساس جهان بینی اسلامی حاکمیت مطلق بر جهان از آن خداوند می‌باشد و خداوند جهان آفرینش را به عدالت خلق کرده و از صفات مهم خداوند عدالت است که در حکومت مهدوی به صورت خارجی محقق می‌شود. در عین حال یک قرارداد اجتماعی بر مبنای توحید و فطرت بشری دارد و از نظریه‌های خاستگاه دولت مناسب تر و کاملتر قدرت تبیین خاستگاه دولت را دارد. براساس این نظریه، مشروعیت حکومت بر پایه قرارداد اجتماعی، بین شهروندان و دولت و بر مبنای رضایت و آراء اکثریت توجیه می‌شود. در اندیشه اسلامی ایمان به خداوند زیربنا و مبنای عدالت و رسیدن به حقوق ذاتی مردم است و تنها با اعتقاد به خدا می‌توان به حقوق ذاتی و واقعی مستقل از فرضیه‌ها و قراردادها رسید.

براساس آموزه‌های مهدوی، ائمه علیهم‌السلام جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند و امام دوازدهم نقش هدایت‌کننده جهانیان به سوی دین را دارد. حضرت مهدی علیه‌السلام از جانب خدا مبعوث می‌شود و دارای عصمت است و او ریاست جامعه را بر عهده دارد، و در نتیجه با پذیرش مشروعیت الهی برای آن حضرت، مردم نقشی در مشروعیت دهی به حکومت آن حضرت ندارند. اما این بدان معنا نیست که مردم در حکومت آن حضرت، جایگاهی نداشته باشند، بلکه حکومت مهدوی از مقبولیت مردمی نیز برخوردار است.

به بیان دیگر، درباره نقش مردم در حکومت مهدوی دو نوع بحث وجود دارد: نخست؛ اعطای حقانیت از سوی رضایت و قرارداد مردمی، است که در نظام‌های دموکراتیک، براساس نظریه قرارداد اجتماعی، مردم اعطاکننده حق، به حکومت هستند، در اندیشه امامت، براساس آموزه‌های قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام حق حکومت و خلافت روی زمین، امری الهی است و رضایت عمومی در مشروعیت؛ به معنای حقانیت حکومت مهدوی، نقشی ندارد.

دوم درباره نقش مردم در مقبولیت و تحقق حکومت و نیز فرایندهای آن است که این نقش، در اندیشه مهدویت نیز وجود دارد. مردم در همه مراحل قبل و بعد از ظهور امام، در فرایندهای سیاسی، نقش مهمی دارند. مبنای حقوق مردم در اندیشه مهدویت امری ذاتی و فطری است و با رضایت عمومی این امر تحقق می‌یابد. در قرارداد اجتماعی ممکن است طرفین به اموری رضایت دهند که فضیلت نباشد و یا اکراه وجود داشته باشد. در اندیشه مهدویت حکومت الهی از سوی خداوند اقتضاء می‌کند که هم جهان آفرینش منظم و هدفدار باشد و هم قوانین و شریعت براساس آن تکوین طراحی شده باشد و افراد هم فطرتاً با این نظام

عادلانه سازگاری داشته باشند ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ (الرحمن: ۸) و این قرار داد اجتماعی براساس سرشت بشری و فضیلت محور است. نقش مردم در حکومت مهدوی نقش فعال و متعهدانه است، از آن رو می‌تواند تضمین‌کننده امنیت در جامعه باشد. بیعت با امام زمان علیه السلام یک وظیفه و مسئولیت الهی است تا در پهنه گیتی افراد در احیای شعائر دینی و جلوگیری از ظلم و فساد مشارکت کرده، و امنیت دسته جمعی را فراهم آورند. الگوی توسعه سیاسی در حکومت مهدوی براساس تلاش برای تربیت نیروهای متعهد و دلسوز است و در بیعت امام عصر با یارانش بر نکاتی اخلاقی که زمینه شکل‌گیری افکار عمومی فعال است تأکید شده است.

۲. خاستگاه دولت مهدوی از جهت زمان پیدایش

الف، خاستگاه دولت و نظریه‌های تکامل تاریخ

خاستگاه دولت مهدوی از حیث زمان ظهور به فلسفه نظری تاریخ و تکامل تاریخ مرتبط است. ایده تکامل، یکی از چالش‌برانگیزترین موضوع فلسفه نظری تاریخ است که مبتنی بر حرکت تاریخی است. فیلسوف تاریخ در فلسفه نظری تاریخ به دنبال درک معنا و هدف تاریخ، محرک و مکانیسم حرکت تاریخ و آغاز و پایان تاریخ است (نوذری، ۱۳۷۹: ۲۴). ویلیام دوری، کاروبیژه فلسفه نظری تاریخ را کشف معنا و مفهوم فرآیند کلی پدیده‌های تاریخی می‌داند (ادواردز، ۱۹۹۶م: ۲). ایده مهدویت در این راستا دارای مباحث نظری است که می‌تواند هندسه پایان تاریخ را ترسیم نماید.

نگاه تکاملی به تاریخ و طبیعت، در قرن هجدهم، جهت‌گیری الهی و دینی داشت، اما بتدریج رویکرد سکولار و دنیوی غلبه یافت. حامیان ماتریالیسم تاریخی مانند مارکس و هگل نیز تاریخ را دارای حرکتی تکاملی اما مادی می‌دانند (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۱، ۲۵۱).

تکامل‌گرایان تاریخی، رویکردهای مختلف درباره ماهیت تکامل دارند. در رویکرد رایج، تکامل به معنای پیشرفت علوم طبیعی و تسلط انسان بر طبیعت است. رویکرد دوم، جامعه یکپارچه را جامعه صنعتی و فناورانه می‌داند. در رهیافت سوم، تکامل و پیشرفت به معنای تسلط بر جوامع و انسان‌های دیگر است. نظریه چهارم، تکامل را رفاه مادی در سلامت و تغذیه می‌داند. نظریه دیگر جامعه کامل را جامعه‌ای می‌دانند که دارای نظم، امنیت، آزادی، عدالت، برابری و برادری باشد. نظریه آخر نیز، تکامل را به عنوان پیشرفت در اخلاق و معنویت و همچنین پیشرفت در توانایی‌های زیستی - روانی تعریف می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۱۶۳).

ادیان توحیدی با قاطعیت از پایان تاریخ همراه با معنویت و توسعه در زندگی دنیوی خبر می‌دهند. اندیشه مسیحیت در ادیان توحیدی همواره برای انسان پایان تاریخ را امن و امیدبخش معرفی کرده‌است. پیروان ادیان توحیدی، به ویژه مسلمانان، با وجود رعایت پلیدی و بی‌عدالتی، هرگز به انقراض نسل بشر یا حکم نهایی ظلم اعتقاد نداشته‌اند. این اعتقاد به پایان خوش تاریخ در ادیان توحیدی، ناشی از باورهای دینی و کتب آسمانی است و از این رو یکی از اصول قطعی اکثر ادیان است. قرآن کریم نیز در مواردی به این موضوع اشاره می‌کند، از جمله: «پیش از این در زبور بعد از رسالت (به موسی) نوشتیم: زمین را بندگان صالح من به ارث می‌برند» (انبیاء: ۱۰۵).^۱ با توجه به اخبار موجود در متون دینی، تردیدی نداریم که تاریخ شاهد پیروزی نهایی صالحان بر ستمکاران خواهد بود.

ب) پایان تاریخ از دیدگاه اندیشمندان مسلمان

این دیدگاه که پایان تاریخ با ظهور مصلح موعود، همراه با معنویت و رفاه مادی در دنیا خواهد بود؛ در بین اندیشمندان مسلمان امری مسلم و حتمی است ولی برخی از اندیشمندان مسلمان تحول تاریخ را براساس روند تاریخی و با توجه به رفتار، کنش و سرشت بشر، امری مبهم و غیرقابل اثبات می‌دانند.

محمدتقی جعفری معتقد است؛ رفتار انسان در طول تاریخ خلاف ادعای تکامل را نشان می‌دهد (جعفری، ۱۳۶۵: ۱۳۲-۱۵۰). محمدتقی مصباح یزدی نیز؛ فرض سیر تکاملی تاریخ بشر را غیرقابل اثبات می‌داند و از دیدگاه وی؛ تکامل، با فرض تحقق تاکنون، یک «میل» به معنای گذشته جهت دار یک پدیده خاص است، نه قانونی به معنای نظم تکراری و تغییرناپذیر در همه زمان‌ها و مکان‌ها (مصباح، ۱۳۶۸: ۱۶۷-۱۶۸). عبدالکریم سروش در کتاب *فلسفه تاریخ* نیز همین موضع را داشته است (سروش، ۱۳۵۸: ۴۳).

برخی از اندیشمندان اسلامی، تحول تاریخ را به سوی معنویت و حقیقت می‌دانند که این تحول، یکی از قوانین آن است. از نظر علامه طباطبائی، حرکت و تکامل تاریخ براساس قانون هدایت عمومی صورت می‌گیرد. براساس قاعده هدایت عامه که در انواع مخلوقات جاری است، بشر مجهز به قدرتی بنام وحی و نبوت است. این قدرت، او را به سوی کمال انسانیت و سعادت هدایت می‌کند، اگر این کمال و سعادت برای انسان اجتماعی، اتفاق نیفتد، اصل تجهیز منتفی می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۴۹). طباطبائی معتقد است؛ آینده جهان بنابر

۱. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

ضرورت روزی را خواهد داشت که جامعه بشری پر از عدالت و همزیستی با صلح و صفا باشد و انسان در فضیلت و کمال غرق شود. البته ایجاد چنین وضعیتی به دست خود انسان خواهد بود و پیشوای چنین جوامعی، منجی عالم بشریت، و در لسان روایات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است (همان: ۳۰۸).

در اندیشه مطهری، حرکت تکاملی در ماهیت، جوهر و ذات تاریخ است و ماهیت آن، ماهیت مادی محض نیست، بلکه همه ابعاد انسانی را در بر می گیرد (مطهری، ۱۳۹۰: ۳۶). وی می نویسد:

انسان از نظر ارزش های انسانی به تدریج به مراحل کمال خود یعنی؛ مرحله انسان آرمانی و جامعه آرمانی نزدیک می شود تا در نهایت حکومت عدل یعنی حاکمیت کامل ارزش های انسانی، محقق شود. در تعابیر اسلامی به آن، حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تعبیر شده است و از حکومت نیروهای باطل، حیوانی و خودخواه اثری باقی نخواهد ماند (مطهری، ۱۳۹۰: ۴۱).

ج، بُعد الهی تاریخ

اندیشمندان مسلمان به بعد الهی تاریخ با توجه به منابع روایی، تحلیل های عقلی و مشاهدات تاریخی و تجربی توجه کرده و معتقدند؛ قوانین ثابت و سنت های لایتنیغیر الهی، نظم جهان را تعیین می کند. این قوانین و سنت ها که مبتنی بر اراده خداوند است و در واقع اصل علیت را بر پدیده ها حاکم می کند، هر عملی را به واکنش و می دارد، یعنی؛ جهان دارای شعور و اراده بوده و نسبت به حوادث و اتفاقات بی تفاوت نیست. نظام جهانی براساس بهترین خلقت، به گونه ای است که از جریان حقیقتی که در راستای حقیقت جهان است، پشتیبانی می کند. در قرآن کریم در این باره آمده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَخْفَعُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِالَّذِينَ آمَنُوا﴾ (حج: ۲۸).

از نظر مطهری اگر انسان به سوی کمال و خیر خود و به عبارت دیگر؛ در جهت رضای حق و به سوی تقرب به حق گام بردارد، روشی هماهنگ با دنیا دارد و دنیا عکس العملی دارد که موافق آن است، یعنی دنیا او را تأیید و بقای او را تضمین می کند. در مقابل، اگر او به سمت مخالف حرکت کند، مانند یک عضو ناسازگار در بدن می شود، از این رو هنگامی که یک عضو با اعضای دیگر هماهنگ نباشد، طبیعت عمومی بدن ناگزیر آن عضو را از بین می برد (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۱۵، ۲۰۵). بر این اساس و از دیدگاه جهان بینی الهی، جهان واحدی زنده و هوشمند است. بنابراین خوب و بد در مقیاس جهانی اهمیت کمتری ندارند. خوبی ها و بدی های انسان

با واکنش‌هایی از سوی دنیا مواجه می‌شود که ممکن است در مسیر زندگی به سراغش بیاید (همان: ج ۱، ۴۰۵). به عقیده وی، جهان به گونه‌ای ساخته شده است که اگر (مؤمن)، در راه عقیده و ایمان خود تلاش کند، نظام سببی جهان، قیام می‌کند. نیرویی که او، برای رسیدن به هدفش از آنها استفاده می‌کند، نیروی ذخیره در جهان است که در چنین مواقعی، صدها هزار بار، برای کمک به او استفاده می‌شود (همان: ج ۱، ۴۱۴). براساس این دیدگاه، دنیا نسبت به خیر و شر انسان بی تفاوت نیست، بلکه، به پشتوانه خیر و حق طلبان قیام کرده و باطل را نابود می‌کند (همان: ج ۳، ۵۲) این که نظام هستی که قانون تاریخ، بخشی از آن است، مبتنی بر حق و عدل است و در نتیجه از حق دفاع می‌کند و می‌تواند بیشترین باشد. تضمین مهم تکامل تاریخ از آیات قرآن چنین بر می‌آید که سیر تکاملی تاریخ و تداوم جریان حق و دوام دین، خود، یکی از قوانین و سنت‌های لایتغیر الهی است. از نظر قرآن تداوم جریان حق، امری ممکن نیست بلکه یک ضرورت است. در اینجا به آیاتی از قرآن اشاره می‌شود که به این نکته اشاره دارد:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، دین حق را منکر شود، (بداند که به جای او) خداوند قومی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنها، او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سختگیر، و در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش نمی‌ترسند. این فضل خداست که به هر که بخواهد عطا می‌کند. خداوند گشایش دهنده و داناست (مائده: ۵۴؛ انعام: ۸۸-۸۹؛ نساء: ۱۳۳؛ توبه: ۳۲-۳۳؛ صف: ۸-۹؛ بقره: ۱۰۶؛ غافر: ۵۱).

مطهری در تبیین بعد الهی تاریخ به تحلیل باطل و حقیقت می‌پردازد:

در حکمت الهی، اصالت در هستی با حق است، با خیر است، با خیر و کمال و جمال است (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۳، ۴۱۱).

وی در کتاب *عدل الهی* نیز معتقد است که خیر و شر، مانند وجود و عدم است. بلکه در اصل، خوب، عین بودن و بدی، عین نبودن است. هر جا از شر صحبت می‌شود، قطعاً کمبود و نیستی وجود دارد. «شر» یا خود نوعی عدم است یا وجودی که مستلزم نوعی عدم است (همان: ج ۱، ۱۵۱) می‌توان نتیجه گرفت که باطل که در حقیقت ماهیت عدم و نبودن است، در درون خود زوال و نفی خاص خود را دارد، بنابراین ناپایدار است، هیچ پشتوانه‌ای در این دنیا ندارد. به همین دلیل، باطل، ضعیف، بی‌اساس و در نتیجه تداوم واقعی ندارد و موقتی است. باطل مظهر کثرت است؛ هرگز به وحدت منتهی نمی‌شود و وحدت باطل نیز در ظاهر است. افراد

باطل در انگیزه و عمل، همگی معطوف به «خود» هستند و باطل، جلوه‌ی خودخواهی‌ها و خودخواهی هاست. به همین دلیل، ظالمان با هم اختلاف دارند (حشر: ۱۴)، بنابراین در طول تاریخ ادامه نمی‌یابند. اگرچه افراد دروغین در طول تاریخ حضور دارند.

آیات بسیاری از قرآن به ویژگی‌های باطل و اهل آن اشاره می‌کند (اسراء: ۸۱؛ انبیاء: ۱۸؛ سباء: ۴۹؛ انعام: ۴۵؛ اعراف: ۷۲؛ انفال: ۷؛ ابراهیم: ۲۶).

با توجه به ویژگی‌هایی که برای باطل در آیات ذکر شده است، می‌توان نتیجه گرفت که اساساً باطل، قابلیت مخالفت با حق و دوام را ندارد و فرض تسلط باطل بر تاریخ، با حقیقت عالم، سازگاری ندارد.

مطهری علاوه بر تحلیل باطل به تحلیل حقیقت وجود می‌پردازد و معتقد است؛ حقیقت عین وجود است. اصالت دارد و از مبدأ هستی ریشه می‌گیرد و بر آن تکیه دارد، پس پایدار و ماندگار است. اهل حق به دلیل سازگاری با نظام دنیا که مبتنی بر حق و نیکی است مورد تایید نظام دنیا هستند و از طریق سنت‌های الهی حاکم بر جهان حمایت می‌شوند (مجادله: ۲۲) آنها به دلیل ارتباطی که با مبدأ جهان دارند، با وجود این که بعد زمانی و مکانی دارند، با یکدیگر وحدت واقعی دارند (انفال: ۶۳) به همین دلیل است که انبیا، پرچمداران اهل حق، همگی پشتیبان یکدیگر هستند و به یکدیگر ایمان دارند و از یکدیگر پیروی می‌کنند و با یکدیگر اختلاف ندارند زیرا به مبدأ وحدت مربوط می‌شوند. کثرت اهل حق ظاهر است و باطنشان بر وحدتشان دلالت دارد. به همین دلیل است که حق وجودی مستمر دارد. در طول تاریخ، اهل حقیقت یک زنجیره واقعاً به هم پیوسته تشکیل داده‌اند. براساس همین ویژگی‌ها می‌توان با قطعیت از تداوم حقیقت و سیر تحول آن در تاریخ صحبت کرد (ابراهیم: ۲۴).

آیات زیر به تسلسل و پیوند پیامبران که ناشی از شباهت و پیوند آنها با یکدیگر است، اشاره می‌کند و بر استمرار سنت پیامبران پیشین تأکید می‌کند (مریم: ۴۱، ۵۴، ۵۶؛ انعام: ۹۰؛ مؤمنون: ۴۴). همچنین در آیه ۱۷ سوره رعد رابطه حق و باطل به خوبی نشان داده شده است:

از آسمان آب فرو می‌فرستد تا دره‌ها به اندازه‌شان جاری شود و سیل کف متورم (بر سطح خود) می‌بارد، از آنچه در آتش می‌بویند تا زیورآلات و ابزار بسازند، کفی مانند آن برمی‌خیزد. آن این‌گونه خداوند حق و باطل را (مثل) می‌سازد. آن‌گاه کف به صورت تفاله بر کرانه‌ها می‌گذرد و آنچه برای مردم مفید است در زمین می‌ماند. این‌گونه خداوند تشبیه می‌کند.

این آیه بر نکات زیر تأکید دارد:

- اصیل بودن حق و نمود داشتن باطل؛

- استقلال حق و طفیلی بودن باطل؛

- غلبه ظاهری باطل و پیروزی نهایی حق (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۳، ۴۳۷-۴۴۸).

بر این اساس است که ظهور منجی نتیجه یک جریان است نه تصادف. ظهور مهدی موعود یکی از حلقه‌های پیوند مبارزه صالحان و ستمکاران است که به پیروزی نهایی صالحان می‌انجامد. مشارکت انسان در این سعادت منوط به این است که شخص عملاً در گروه اهل حق باشد (همان: ج ۲۴، ۵۶).

از این رو، اهل حق واقعاً جریانی به هم پیوسته تشکیل داده‌اند و به سوی مقصدی که همان ظهور موعود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تشکیل جامعه توحیدی است در حرکت بوده‌اند. اهل حق، با همه مشقت‌ها و سختی‌ها، پرچم حق و عدالت را گام به گام بر دوش گرفته‌اند و همواره آن را به آیندگان واگذار کرده‌اند. این جریان اصیل است و با سنت‌ها و قوانین حق الهی و با تکیه بر نیروی انسانی پایدار خواهد بود. اما باطل فقط در ظاهر یک جریان را تشکیل می‌دهد. در مورد باطل، ما زنجیره واقعی نمی‌بینیم. به همین دلیل، ما واقعاً نمی‌توانیم از «تداوم» باطل صحبت کنیم.

سرنشینان واقعی و همیشگی کشتی تاریخ، اهل حق هستند که به سوی مقصد موعود حرکت می‌کنند و اهل باطل موقتاً در تاریخ ظاهر می‌شوند و از آن جا که قوانین حاکم بر تاریخ را رعایت نمی‌کنند، پس از مدتی آن را ترک می‌کنند و ناپدید می‌شوند.

از این رو، از نظر اندیشمندانی چون علامه طباطبایی و مطهری، پیوند کاملی بین کمال نهایی انسان و عصر ظهور مهدوی برقرار شده است و بر شکوفایی ارزش‌های انسانی تأکید شده است.

۳. زمان پیدایش حکومت مهدوی در منابع روایی

حکومت مهدوی، از جهت زمان پیدایش نیز، وابسته به علم خداوند است و کسی جز خداوند از زمان ظهور آگاه نیست. در روایات مهدویت، به چند موضوع مرتبط با آن پرداخته شده است:

الف) آگاهی به زمان ظهور در انحصار خداوند

از روایات به دست می‌آید که ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در پایان تاریخ با پیشرفت و توسعه

همه جانبه همراه است و این موضوع با جزئیات و به صورت مشخص بیان شده است اما تنها خداوند به زمان ظهور آگاهی دارد و حتی خود امام زمان علیه السلام هم از زمان ظهور باخبر نیست. امام رضا علیه السلام درباره زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه می فرماید:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سوال شد چه زمانی قائم از فرزندان شما ظهور می کند؟ آن حضرت فرمود: مثل او مانند قیامت است که هیچ کس جز خدا در زمانش آن را آشکار نمی کند. این امر بر اهل آسمان ها و زمین دشوار است؛ جز به صورت ناگهانی به سراغ شما نمی آید^۱ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۷۲).

از این روایت برداشت می شود که؛ زمان تأسیس دولت مهدوی همانند زمان شروع قیامت مشخص نبوده و تنها خداوند از آن اطلاع دارد؛ یعنی خداوند، خاستگاه دولت مهدوی است و زمانش را هم فقط او می داند. در احادیث متعدد زمان ظهور مهدی علیه السلام در کنار قیامت ذکر شده است.

از احادیث مهدویت به دست می آید که، حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام هم از زمان ظهور باخبر نیستند، آن چنان که خود حضرت مهدی علیه السلام فرموده اند: ظهور فرج در اختیار خداوند است و کسانی که وقت تعیین کردند دروغ گفتند^۲ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۹۱).

ب) ناگهانی بودن زمان ظهور

در روایات مهدویت، زمان ظهور آن حضرت، به صورت ناگهانی و دفعی بیان شده است. لذا از آن برداشت می شود که اگر زمان ظهور مشخص بود دفعی و ناگهانی بودن آن بی معنا می شد. امام علی علیه السلام می فرماید پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

مهدی از ما اهل بیت است خداوند امر فرج او را در یک شب اصلاح می کند^۳ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۱۵۲).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره زمان ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه می فرماید: در آن هنگام مانند شهاب فروزان خواهد آمد (همان: ۲۸۷).

۱. «ان النبی صلی الله علیه و آله قیل له یا رسول الله متی یرج القائم من ذریعتک؟ فقال: مثله کمثل الساعه التي لا یجلیها لوقتها الا هو ثقلت فی السماوات والارض لاتأتینکم الا بغته».

۲. و اما ظهور الفرج فانه من الله و کذب الوقاتون.

۳. المهدی منا اهل البیت یصلح الله له امره فی ليله.

تشبیه زمان ظهور به شهاب فروزان حکایت از ناگهانی بودن و غیرقابل پیش بینی بودن آن دارد. پنهان بودن زمان ظهور ممکن است دارای حکمت‌هایی مانند غافلگیری دشمنان و امتحان کردن شیعیان در دوره غیبت باشد.

ج) برحذر داشتن مردم از بیان زمان ظهور

براساس دلالت صریح روایات معصومین علیهم‌السلام، امامان، مردم را از بیان زمان ظهور برحذر می‌داشتند و علم به آن را منحصر در خداوند می‌دانستند. حتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم از زمان دقیق ظهور مهدی، آگاه نیست. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیثی می‌فرماید: و اما ظهور فرج در اختیار خداوند است و وقت گذاران دروغ گفتند^۱ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۹۱).

شخص امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریفات در توقیع آخر به نماینده چهارم خود، زمان ظهور را زمان ظهور را در انحصار خداوند متعال می‌داند، آن جا که می‌فرماید: ظهوری نخواهد بود مگر آنکه خداوند اجازه فرماید^۲ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۵). از این رو، زمان ظهور از اسرار الهی است و حتی معصومین علیهم‌السلام نیز از آن آگاهی ندارند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله درباره خاستگاه دولت مهدوی در چارچوب مباحث علم سیاست، در دو زمینه نظریه‌های خاستگاه دولت و زمان پیدایش دولت تحلیل و تبیین شد. از حیث نظریه‌های خاستگاه دولت با توجه به آموزه‌های قرآنی و روایی مهدویت، به این نتیجه رهنمون شد که؛ با توجه به نظریه‌های خاستگاه دولت در علوم سیاسی، دولت مهدوی خاستگاه الهی دارد و نظریه خاستگاه الهی دولت ترجیح دارد. با توجه به شواهد موجود در آموزه‌های مهدویت، این دولت وعده قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام است. از آن جایی که خداوند دولت مهدوی را به وجود می‌آورد، زمان پیدایش آن را هم، خود می‌داند و حتی معصومین علیهم‌السلام هم از زمان ظهور مهدی موعود آگاهی ندارند. عدم آگاهی افراد از زمان ظهور ممکن است دارای حکمت‌هایی مانند غافلگیری دشمنان و امتحان کردن شیعیان در دوره غیبت و انگیزه‌های دیگر باشد.

۱. و اما ظهور الفرج فانه الی الله و کذب الوقتون.

۲. ولا ظهور الا بعد اذن الله.

خاستگاه دولت مهدوی با خاستگاه دولت‌های مدرن تفاوت ماهوی دارد زیرا؛ خاستگاه الهی به همراه هم‌افزایی رضایت مردمی، آن را از حکومت‌های مدرن متمایز می‌کند. با توجه به مباحث فلسفه نظری تاریخ و رویکردهای پایان تاریخ، از دیدگاه گفتمان مهدویت شیعی، پایان تاریخ با ظهور منجی و گرایش جهان به سمت معنویت همراه با توسعه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خواهد بود.

ظهور منجی نتیجه یک جریان هدفمند در تاریخ است نه تصادف. ظهور مهدی موعود یکی از حلقه‌های پیوند مبارزه صالحان و ستمکاران است که به پیروزی نهایی صالحان می‌انجامد. مشارکت انسان در این سعادت منوط به این است که شخص عملاً در گروه اهل حق باشد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵)، *علل الشرائع*، قم: داوری.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۳. ادواردز، پل (۱۳۷۵)، *فلسفه تاریخ* (مجموعه مقالات)، ترجمه: بهزاد سالکی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. ارسطو (۱۳۶۴)، *سیاست*، ترجمه: حمید عنایت، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ششم.
۵. استنفورد، مایکل (۱۳۸۴)، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه: احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
۶. امینی، ابراهیم (۱۳۹۶)، *دادگستر جهان*، قم: شفق.
۷. پهلوان، چنگیز (۱۳۷۹)، *نظریه دولت در ایران*، تهران: نشر کیو.
۸. جعفری، محمد تقی (۱۳۶۵)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. رنی، آستین (۱۳۷۴)، *حکومت؛ آشنایی با علم سیاست*، ترجمه: لیلا سازگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۰. زمخشری، جارالله (بی تا)، *تفسیر کشاف*، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۱. سروش، عبدالکریم (۱۳۵۸)، *فلسفه تاریخ*، تهران: انتشارات پیام آزادی.

۱۲. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۱۹ق)، *منتخب الاثر*، قم: مؤسسه سیده المعصومه علیها السلام.
۱۳. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه: سید محمدباقر همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.
۱۴. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *شیعه در اسلام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۵۵ق)، *مجمع البیان*، صیدا: مکتبه العرفان.
۱۶. طوسی، محمدبن الحسن (۱۴۱۱ق)، *کتاب الغیبه*، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۱۷. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۴)، *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نشر نی.
۱۸. العمیدی، سیدثامر هاشم (۱۳۷۹)، *در انتظار ققنوس*، ترجمه: مهدی علیزاده، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه.
۱۹. فیض کاشانی، محمدحسین (۱۳۷۱)، *نوادراخبار فیما يتعلق بأصول الدین*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۰. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۲. مصباح، محمدتقی (۱۳۶۸)، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، *قیام و انقلاب مهدی از منظر فلسفه تاریخ*، تهران: صدرا.
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
۲۵. ملکی، علی (۱۳۹۸)، «بررسی و تحلیل منابع مشروعیت حکومت مهدوی»، *انتظار موعود*، شماره ۶۷.
۲۶. نعمانی، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبه*، تهران: مکتبه الصدوق.
۲۷. نودری، حسینعلی (۱۳۷۹)، *فلسفه تاریخ*، تهران: طرح آبان.

